

یادداشتی برای نخستین فیلم (کوتاه) آندری تارکوفسکی

میلاد جهانی



کارگردان: ماریکا بیکو، الکساندر گوردون، آندری تارکوفسکی

فیلمنامه‌نویس: الکساندر گوردون، آندری تارکوفسکی

بر پایه رمان: قاتلان، اثر ارنست همینگوی

بازیگران: واسیلی شوکشین، الکساندر گوردون، آندری تارکوفسکی

فیلم‌بردار: آلفردو آلوآرز، الکساندر ریبن

تاریخ‌های انتشار: ۱۹۵۶ (شوروی)

مدت زمان: ۱۹ دقیقه

کشور اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

زبان: روسی

در فیلم کوتاه *قاتلین* (۱۹۵۶) اثر مشترک آندری تارکوفسکی، ماریکا بیکو و الکساندر گوردون، آینده نه به‌عنوان چشم‌اندازی باز و سرشار از امکان، بلکه به‌عنوان امری قطعی، بی‌انعطاف و گریزناپذیر بازنمایی می‌شود. این اثر، اقتباسی از داستان کوتاه ارنست همینگوی، روایت را در فضایی محدود و پرتنش پیش می‌برد؛ جایی که زمان حال با سایه سنگین آینده‌ای محتوم درهم تنیده است.

در مرکز روایت، دو قاتل وارد یک رستوران کوچک می‌شوند تا قربانی خود، بوکسور سابق اوله آندرسون، را به قتل برسانند. ساعت ۵:۲۵ دقیقه است. انتظار دستگیری تا ساعت ۶:۴۵ به طول می‌انجام. از مجرم خبری نیست. نیک آدامز، شاهد جوان ماجرا، از نقشه آن‌ها آگاه می‌شود و به سراغ آندرسون می‌رود تا او را از مرگ قریب‌الوقوعش مطلع کند. اما آندرسون هیچ تلاشی برای فرار یا مقاومت نمی‌کند؛ او تصمیم گرفته است در برابر آینده‌ای که برایش رقم خورده، تسلیم باشد. نمای نزدیک از خاموش کردن سیگار بر روی دیوار گواه این امر است. این واکنش، اولین لایه از تصویر آینده در فیلم را می‌سازد: آینده نه عرصه‌ای انتخاب، بلکه مسیری بسته و از پیش تعیین شده است.

تارکوفسکی در نخستین تجربه فیلمسازی‌اش، با محدودیت زمانی و مکانی، تنشی را شکل می‌دهد که بیش از آنکه از «اتفاق بعدی» ناشی شود، از «قطعیّت آنچه خواهد آمد» نشئت می‌گیرد. قاب‌های بسته، نورپردازی تیره و گفت‌وگوهای مختصر و خشک، این حس را تقویت می‌کنند که آینده به‌طور بی‌رحمانه‌ای در حال بلعیدن لحظه‌ای حال است. تماشاگر، همانند شخصیت‌ها، در انتظار رویدادی ناگزیر معلق می‌ماند؛ اما فیلم عمداً صحنه‌ی قتل را نشان نمی‌دهد و آینده را به شکلی غایب و نامرئی، اما به‌شدت حاضر، به تصویر می‌کشد.

آینده در *قاتلین* دو وجه متفاوت دارد: برای آندرسون، آینده پایان است، مرگی که پذیرفته و با آن آشتی کرده است؛ برای نیک آدامز، آینده هنوز عرصه‌ی تجربه و انتخاب است، اما تجربه‌ی بی‌نتیجه‌ی هشدار دادن به آندرسون، نوعی شک و ناامیدی در او می‌کارد. در این معنا، فیلم نشان می‌دهد که حتی وقتی آینده ظاهراً باز است، ساختارهای بزرگ‌تر - چه سرنوشت، چه نیروهای اجتماعی و سیاسی - می‌توانند آن را محدود یا مسدود کنند.

زمینه‌ی تاریخی تولید فیلم در شوروی دهه ۵۰ نیز این برداشت را تقویت می‌کند. در فضای آن روزگار، ایده‌ی آینده جمعی و روشن، در گفتمان رسمی حضور داشت، اما زندگی روزمره بسیاری از مردم با محدودیت‌ها و ساختارهای غیرقابل تغییر گره خورده بود. تسلیم آندرسون

می‌تواند استعاره‌ای از پذیرش این وضعیت باشد؛ در حالی که نیک نماینده نسلی است که هنوز در پی یافتن روزنه‌ای برای تغییر است، هرچند با ناکامی مواجه شود.

ویژگی جالب دیگر، انتخاب تارکوفسکی برای حفظ ابهام صحنه‌ی پایانی است. حذف صحنه‌ی قتل و رها کردن داستان پیش از وقوع رویداد اصلی، باعث می‌شود آینده در ذهن تماشاگر شکل گیرد، نه روی پرده. این ابهام، آینده را از سطح رویدادی خطی به مفهومی ذهنی و فلسفی ارتقا می‌دهد؛ آینده‌ای که همواره پیش‌روست، اما هرگز به‌طور کامل قابل درک یا پیش‌بینی نیست.

در نهایت، *قاتلین* آینده را همچون سایه‌ای بر سر حال حاضر ترسیم می‌کند؛ آینده‌ای که در عین غیبت، حضورش تمام تصمیمات و احساسات شخصیت‌ها را شکل می‌دهد. این نگاه، نشانی از دغدغه‌های آتی تارکوفسکی در آثار پخته‌ترش است، جایی که زمان و سرنوشت به مؤلفه‌های محوری زبان سینمایی او بدل می‌شوند و قادرند واقعیت تازه روایت کنند.



استفاده از پلان بندی متمرکز، عمق میدان کم و البته استفاده از عناصری چون دریچه، آینه به خوبی در نخستین کار او دیده میشود. تارکوفسکی به همراه دو دوست خود در انتخاب نماها بسیار استادانه رفتار کرده است.



ترکیب بندی و استفاده از نور و سایه از دیگر عواملی بوده که تارکوفسکی در آن به صورت هوشمندانه و درست استفاده نموده است.



تارکوفسکی علاوه بر کارگردانی در فیلم قاتلان نقش یک مشتری را هم بازی می‌کند. او در حال سوت زدن است. به طور کل سوت زدن یکی از موتیف‌های تکرار شونده در آثار او است.



از دیگر عواملی که تارکوفسکی به آن بسیار توجه دارد استفاده از آینه در فیلم است.